

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1: محقق انصاری(ره): مشار الیه «هذا» در فراز «اذا اصبتُم بمثل هذا» در صحیحہ عبدالرحمن بن الحجاج دو احتمال وجود دارد؛ 1. سؤال از موضوع و 2. سؤال از حکم

بحث در این صحیحہ عبدالرحمن بن الحجاج است، اخباری‌ها به این روایت تمسک کردند بر اینکه در شبهه تحریمیه احتیاط واجب است، متن روایت را خواندیم و عرض کردیم که مرحوم شیخ اعظم انصاری می‌فرماید که این مشارٌ الیه «هذا» یا آن موضوع مشتبه الحکم است، یعنی خود آن واقعہ‌ای که مورد سؤال در روایت بوده یا این هست، یا وقتی می‌فرماید که وقتی به چنین موردی برخورد کردید مراد از این مشارٌ الیه «هذا» یعنی حکمی که نمی‌دانید.

اگر در يك موردی از شما سؤال کردند، چون بعدش داشت: «إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ أُدْرِ مَا عَلَيْهِ» اگر از چیزی سؤال کردند که نمی‌دانید «فَعَلَيْكُمْ بِالْإِحْتِيَاظِ حَتَّى تَسْأَلُوا عَنْهُ فَتَعْلَمُوا» شیخ فرموده است؛

یادآوری 2: محقق انصاری(ره): اگر مشارالیه «هذا» در این روایت، سؤال از موضوع باشد، یا مساله از قبیل اقل و اکثر ارتباطی است یا از قبیل اقل و اکثر استقلالی اگر مراد خود آن موضوع و واقعہ‌ی مورد سؤال باشد اینجا یا مسئله از باب اقل و اکثر استقلالی است و یا از باب اقل و اکثر ارتباطی است. بررسی اقل و اکثر استقلالی در مشار الیه «هذا» در فراز «اذا اصبتُم بمثل هذا» در فرض پرداخت قیمت بدنه مرحوم شیخ انصاری می‌فرمایند اگر ما بیائیم بگوئیم مسئله از باب اقل و اکثر استقلالی است که در این مورد نظایر فراوانی دارد؛ آنجایی که کسی می‌داند به شخصی مدیون است اما نمی‌داند که آیا هزار تومان مدیون است یا بیشتر؟ در باب تردد دین بین الاقل و الاکثر؛ اگر در اینجا یعنی این مورد روایت مسئله از باب اقل و اکثر ارتباط استقلالی باشد که دیروز عرض کردم ولو ظاهراً در کلام شیخ نیامده، در کلام مرحوم نائینی آمده که اگر ما گفتیم قیمت آن بدنه را بخواهد بپردازد، قیمت آن شتر را بخواهد بپردازد مانعی ندارد، حالا که این دو نفر يك صیدی را انجام دادند هر کدام می‌آیند نصف قیمت این بدنه را می‌پردازند. آن وقت شك دارند آیا زائد بر این نصف اضافہ‌ی دیگری یا نصف دیگر قیمت بر هر يك از اینها واجب است یا نه؟ مسئله می‌شود از باب اقل و اکثر استقلالی.

محقق انصاری(ره): وجود دو اشکال در اقل و اکثر استقلالی بودن مساله

شیخ می‌فرماید اگر این باشد اینجا دو تا اشکال وجود دارد، اشکال اول: این روایت درباره شبهه وجوبیه است و در شبهات

وجوبیه همه (اخباری ها و اصولی ها) قائل به برائت هستند يك اشكال این است که چون شبهه شبهه‌ي وجوبیه است هم اخباري و هم اصولي در شبهات وجوبیه قائل به برائت اند، در شبهات وجوبیه بین اخباري و اصولي اختلافي وجود ندارد، هیچ کس قائل به احتیاط نیست.

اشكال دوم: احتیاط در ما نحن فيه ربطی به این روایت ندارد؛ این روایت مربوط به جایی است که علم اجمالی به اصل تکلیف یا لزوم کفاره وجود دارد، در حالیکه محل بحث در جایی است که هیچ گونه علمی نسبت به تکلیف وجود ندارد؟! اشكال دوم که شیخ فرموده این است که بنا بر اینکه ما در مورد این روایت بگوئیم احتیاط لازم است اما باز این اجنبی از محل کلام است، چون در مورد روایت اصل يك تکلیف معلوم بالاجمال هست، اجمالاً این دو نفری که آمدند يك صیدی را انجام دادند می‌دانند که باید يك کفاره‌اي را بپردازند، اصل تکلیف معلوم بالاجمال است اما نمی‌دانند حالا يك کفاره باید بدهند یا دو تا؟ در حالی که در ما نحن فيه بحث ما در شبهه‌ي بدویه در آنجایی است که اصلاً تکلیف معلوم بالاجمال نیست.

باز به تعبیر دیگر محل بحث ما در شبهه‌ي بدویه‌اي است که «لم يسبق العلم بالتكليف في موردها بوجه من الوجوه» اصلاً علم به تکلیف و لو علم اجمالی به هیچ نحوی نیست، در حالی که در مورد این روایت، علم اجمالی داریم به لزوم کفاره، منتهی نمی‌دانیم کفاره باید یکی داده شود یا دو تا؟ متعلق کفاره مردّد است بین الأقل و الاکثر؛ لذا ممکن است بگوئیم در مورد این روایت، یعنی در همین موضوع مشتبّه الحکمی که در این روایت است، چون علم اجمالی وجود دارد احتیاط واجب است، اما این چه ارتباطی به محل بحث ما دارد که محل بحث ما هیچ گونه علمی، نه علم تفصیلی و نه علم اجمالی، اصلاً نسبت به تکلیف وجود ندارد، که با این جواب دیگر مسئله‌ي موضوعی بودن کار را حل نمی‌کند چون در مورد روایت علم اجمالی است، این در صورتی که مراد از این اقل و اکثر، استقلالی باشد.

بررسی اقل و اکثر ارتباطی در مشار الیه «هذا» در فراز «إذا أصبتم بمثل هذا»، فقط در فرض پرداخت عین بدنه

اما اگر این اقل و اکثر از قبیل اقل و اکثر ارتباطی باشد، گفتیم روی این فرض است که بگوئیم خود بدنه را باید بدهد، یعنی خود شتر را باید به عنوان کفاره بدهد، اگر گفتیم کفاره خود بدنه و شتر است؛ نصف شتر و دو سوم شتر به عنوان کفاره محسوب نمی‌شود. در اقل و اکثر استقلالی مسئله روی قیمت می‌آمد می‌گفتیم نصف قیمت را که بدهد به همین اندازه، اگر هم واقعاً تمام قیمت بر او واجب باشد همین نصفش هم بخشی از آن می‌شود، اما در اینجا اگر بخواهد نصف شتر را بدهد فایده‌اي ندارد، دو نفری هر کدام می‌گویند نصف شتر مال من و نصف شتر مال تو، به عنوان کفاره بدهیم، از هیچ کدام چیزی واقع نمی‌شود.

پس اقل و اکثر ارتباطی در فرضی است که بگوئیم در باب کفاره، پرداخت قیمت، مجزی نیست و باید خود شتر را بپردازد. محقق انصاری(ره): وجود اشكال در اقل و اکثر ارتباطی بودن مساله؛ صحیحه عبد الرحمن بن الحجاج از محل بحث خارج است؛ چون، محل بحث در شك در تکلیف است و روایت در شك در مکلف به!!! شیخ فرموده است در اقل و اکثر ارتباطی درست است برخی از اصولیین هم مثل اخباري‌ها قائل به احتیاط و قائل به اشتغال اند، چون عنوان شك در مکلف به را دارد. اما این روایت ارتباط به محل بحث ما ندارد چون روی این بیان روایت می‌رود در شك در مکلف به در حالی که نزاع ما اصولی‌ها با اخباري‌ها در شك در تکلیف است،

در شبهه‌ي بدویه‌اي است که عنوان شك در تکلیف را دارد، لذا باز روایت ارتباطی به محل بحث ما ندارد. تا اینجا روی فرض اینکه مشارّ الیه «هذا» آن واقع و آن موضوع مشتبّه الحکم باشد. محقق انصاری(ره): اگر مشارالیه «هذا» در این روایت، سؤال از حکم باشد، دو احتمال وجود دارد؛ احتمال فتوای به احتیاط و احتمال احتیاط در فتو اما اگر مراد از این «هذا» یعنی اگر چنین سؤالی که نمی‌دانید را از شما پرسیدند که نمی‌دانید، حضرت می‌فرماید اینجا «عَلَيْكُمْ بِالْإِحْتِيَاظِ حَتَّى تَسْأَلُوا عَنْهُ فَتَعْلَمُوا»

شیخ در رسائل فرموده اگر مراد این باشد، اینجا دو احتمال وجود دارد:

«إما أن يراد بالاحتياط هو الفتوى بالاحتياط أو يراد به الاحتياط في الفتوى» این «عَلَيْكُمْ بِالْإِحْتِيَاظِ» یا امام علیه السلام می‌فرماید اینجا باید احتیاط کنید، امام به احتیاط فتوا می‌دهد، از مواردی که خود احتیاط متعلق فتوا قرار می‌گیرد یعنی حکم در این مورد لزوم الاحتیاط است، یا اینکه مراد احتیاط در فتواست، احتیاط در فتوا یعنی «لا تفتي بشيء» احتیاطاً چیزی نگو. «عَلَيْكُمْ بِالْإِحْتِيَاظِ» یا مراد فتوای به احتیاط است، فتوای به احتیاط هم یا این است که در آن مورد احتیاط کن و یا آن رأی که مطابق با احتیاط است را بیان کن. اما اگر گفتیم مراد احتیاط در فتواست یعنی چیزی نگو، احتیاط در فتوا یعنی فتوایی نده، ساکت شو، سکوت کن تا اینکه به ما مراجعه و سوال کنی. محقق انصاری(ره): در هر دو احتمال، این صحیح به نفع اخباری ها نیست؛ زیرا فرض روایت در فرض تمکن از علم است اما فرض بحث عدم تمکن از علم است شیخ در رسائل فرموده چه مراد فتوای به احتیاط باشد و چه احتیاط در فتوا باشد، در هر صورت این روایت برای اخباری‌ها نفعی ندارد، چرا؟ چون فرض روایت و مفروض روایت فرض تمکن از علم است «تسألوا فتعلموا» اما فرض ما این است که در زمان ما مجتهد در شبهه‌ی بدویه بعد الفحص هر چه تلاش کرده راه پیدا نکرده و نمی‌داند، سؤال و علم برای مجتهد امکان ندارد، فرض عدم تمکن از علم است، لذا روایت ارتباطی به محل بحث ما ندارد.

محقق نائینی(ره): در صحیحہ عبدالرحمن دو خصوصیت وجود دارد که به همین جهت ارتباطی به محل بحث ندارد

مرحوم محقق نائینی هم در فوائد الاصول همین مطالب شیخ را دارد و اضافه‌ای ندارد، یعنی می‌فرماید در این روایت صحیحہ عبدالرحمن دو تا خصوصیت وجود دارد که هیچ يك ارتباطی به محل بحث ما ندارد.

خصوصیت اول: در صحیحہ عبدالرحمن، تکلیف معلوم بالاجمال است، در حالیکه محلّ نزاع، تکلیف به هیچ وجه معلوم نیست. خصوصیت اول این است که در این مورد روایت تکلیف معلوم بالاجمال هست، در حالی که در محلّ بحث ما تکلیف اصلاً معلوم نیست لا بالاجمال و لا بالتفصیل.

خصوصیت دوم: در صحیحہ عبدالرحمن، تمکن از سؤال و علم، مفروض است، در حالیکه در محلّ نزاع، تمکن از سوال و علم وجود ندارد. خصوصیت دوم اینکه در این روایت تمکن از سؤال و علم مفروض است در حالی که در محلّ نزاع بین اصولی و اخباری می‌گوید تمکن از سوال و علم وجود ندارد، این دو تا خصوصیت؛ حالا اساساً اگر شما بگوئید برای ما روشن نیست مشاراً إلیه هذا چیست؟ ولی بالآخره این دو خصوصیت در این روایت مفروض است و هر دو سبب می‌شود که این روایت اجنبی از محلّ نزاع شود.

امام رضوان الله علیه می‌فرماید: این روایت احتمالات کثیره دارد که قابل استدلال نیست. مرحوم آقای خوئی هم ظاهراً در «مصباح الاصول» این روایت را متعرض نشدند. اشکال محقق روحانی(ره) بر قسمت دوم کلام محقق انصاری(ره)؛ اگر مشارالیه «هذا» در این روایت سؤال از «حکم» باشد از آن استفاده‌ی وجوب الاحتیاط قبل الفحص می‌شود. اما ربطی به محل کلام ندارد، زیرا محل کلام وجوب الاحتیاط بعد الفحص است. اینجا صاحب کتاب منتقی الاصول نسبت به این قسمت دوم کلام شیخ يك اشکالی دارد.

ایشان فرموده است اگر ما آمديم «هذا» را به آن سؤال «أما لا يعلم حکمه» برگردانيم، از روایت به خوبی استفاده می‌کنیم وجوب احتیاط را، روایت دلالت دارد که وجوب احتیاط تام است، منتهی در آخر می‌گویند البته دلالت بر وجوب احتیاط قبل الفحص دارد، قبل السؤال دارد، اما باز دلالت بر وجوب احتیاط بعد السؤال و بعد الفحص که محل کلام ماست ندارد.

حالا اینجا ایشان این نکته را دارند که به همان جلد چهارم «منتقی الاصول» صفحه 473 و 474 مراجعه کنید، این جمله‌ی «إذا أصبتم مثل هذا» خود شما با چنین موردی برخورد کنید، «فلم تدروا، فعليكم بالاحتياط حتى تسألوا و تعلموا» ایشان سه تا فرض در اینجا تصویر کردند و نتیجه همان بود که عرض کردیم، می‌خواهند بفرمایند اگر «هذا» را به سؤال «عما لا يعلم بحكمه» برگردانیم از آن استفاده‌ی وجوب الاحتياط قبل الفحص می‌شود. اما باز ربطی به محل کلام ندارد، چون محل کلام ما وجوب الاحتياط بعد الفحص است.

نتیجه‌گیری از صحیح‌ه عبدالرحمن بن الحجاج: این روایت از محل نزاع خارج است و نافع اخباریون نیست حالا با قطع نظر از این مطلب اضافه‌ای که ایشان دارد این دو تا خصوصیت مسلم در این روایت مفروض است، الآن شما اگر بخواهید واقعاً نفس‌تان استقلال و اطمینان پیدا کند که نمی‌شود به این روایت استدلال کرد، همین دو جهت را در نظر بگیرید، در روایت تکلیف معلوم بالاجمال هست، در روایت امکان تعلّم و سوال هست. هر دو فرض خارج از محل نزاع است. لذا به این روایت اخباری‌ها نمی‌توانند استدلال کنند. روایت بعدی را شنبه عرض می‌کنیم.

روزهای چهارشنبه بحث تفسیر قرآن بر مبنای تفسیر المیزان

يك پیشنهادي را بعضي از آقایان دادند و آن این است که روزهای چهارشنبه را - البته در ذهن خود ما هم بود - بحث تفسیری داشته باشیم. من در ذهن خودم يك مطلبي هست و آن اینکه اگر آقایان موافقت کنند ما چهارشنبه‌ها را هم در فقه و هم در اصول روی مجلدات تفسیر المیزان مرحوم علامه با تعلیقاتی که خودمان هم داریم بحث کنیم. در اصول از يك جلد و در فقه از جلد دیگر شروع کنیم، آرام آرام پیش برویم تا اینکه ببینیم چه مقدار توفیق داریم تا با تفسیر ارتباط داشته باشیم. از نظر من مانعی نیست اگر آقایان موافقت کنند به طوری که درس اینطور نشود که به هم بخورد، اعلام کنیم که چهارشنبه‌ها بحث تفسیر باشد، در اصول از نیمه‌ی دوم قرآن شروع کنیم منتهی چون بحث تفسیر چند جور می‌شود مطرح بشود، انسان گاهی اوقات می‌تواند در يك آیه يك سال بحث کند، خیلی حرف راجع به قرآن می‌شود زد. اما طوری باشد که بالأخره يك مبدأ و منتهایی داشته باشد. در درس اصول از جلد اول شروع کنیم و در درس فقه از جلد پانزدهم شروع کنیم، در هر سالی ما بتوانیم نیمی از هر جلدی را هم ملاحظه کنیم خودش پیش می‌رود و به نظر من خیلی هم مفید است. حالا اگر آقایان موافقت داشتند به ما خبر بدهید که تنظیم کنیم.

ذکر الموت از امور مستحبه عبادی دارای اثرات اخلاقی يك عنوانی در روایات هست که زیاد هم شنیدید و شنیدیم، اما متأسفانه هر مقدار هم اینها را انسان می‌شنود در مقام عمل از آن غافل می‌شود و آن «ذکر الموت» که یکی از امور مستحبه است.

نه تنها اثر اخلاقی دارد یکی از مستحبات و عبادات، بلکه در برخی از روایات دارد «افضل العبادة ذکر الموت» و بالاتر از آن «کثرة ذکر الموت» است، اینکه انسان زیاد به یاد مُردن باشد. این در روایات بسیار مورد توجه قرار گرفته.

امام صادق(ع): اثر کثرت ذکر موت، زهد در دنیا است «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا» (وسائل الشیعة/ج2 ص 434).

«أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ»، به حضرت عرض کرد يك مطلبي بگوئید که ما از آن نفعی ببریم «فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ» یاد مُردن را زیاد کن، ماه‌ها می‌آیند و می‌روند انسان يك بار هم به یاد این نیست که انسان وقتی از دنیا می‌رود چه خواهد شد و چه در پیش دارد این «أَكْثَرُ» یعنی هر روز و مکرر به یاد مُردن باشد. «فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا» آثار ذکر موت این است که انسان زهد در دنیا دارد، آن کسی که زهد و بی رغبتی به دنیا ندارد،

معلوم می‌شود یاد مُردن نیست، آن کس که دنبال این است که برای خودش مقامی را دست و پا کند، عنوانی را دست و پا کند، اموالی را دست و پا کند، تکاثر در اموال کند، این معلوم می‌شود که ذکر موت در وجودش نیست.

امیر المومنین(ع): پس از تقوای الهی توصیه به کثرت ذکر موت. امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای که در نماز عید خواندند: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا» (من لایحضره الفقیه/شیخ صدوق (ره) ج 1 ص 51) که دنبال تقوای الهی مسئله‌ی کثرت ذکر موت مطرح است.

پیامبر اکرم(ص): با فضیلت ترین زهد، عبادت و تفکر، کثرت ذکر موت است در این روایتی که از وجود مبارک پیامبر (ص) وارد شده که حضرت فرمودند «أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ فَمَنْ أَثْقَلَهُ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَجَدَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» (جامع الاخبار/ تاج الدین شعیری/ ص 165).

اگر کسی وقتی به یاد مرگ می‌افتد یک بار خیلی سنگینی را احساس کند. این باز یک نکته‌ی دیگری است، انسان به یاد مُردن می‌افتد که یک روزی باید از این دنیا برود، معلوم می‌شود که آن ذکر الموتی مراد است که انسان آن سنگینی این حادثه را روی دوش خودش احساس کند، این می‌شود کثرت ذکر الموت. مرحوم صاحب وسائل یک بابی در کتاب «وسائل الشیعة» دارد به نام: «بَابُ اسْتِحْبَابِ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَهُ وَ الاسْتِعْدَادِ لِذَلِكَ» (وسائل الشیعة ج 2 ص 434) روایات فراوانی در آنجا وجود دارد، امام صادق(ع): ذکر موت نابود کننده شهوات و خاموش کننده آتش حرص و... یک روایت مفصلي در کتاب «مصباح الشریعة» از امام صادق علیه السلام است که نکات خیلی مهمی در این روایت است، می‌فرماید:

«قَالَ الصَّادِقُ(ع) ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يُقَوِّي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يُرِقُّ الطَّبْعَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا وَ هُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ ص فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ مَا يَحُلُّ أَطْنَابَ خِيَامِ الدُّنْيَا وَ يَشُدُّهَا فِي الْآخِرَةِ وَ لَا تَسْكُنُ بَزْوَالِ الرَّحْمَةِ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ بِهَذِهِ الصِّفَةِ وَ مَنْ لَا يَعْتَبِرُ بِالْمَوْتِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ وَ طُولِ مُقَامِهِ فِي الْقَبْرِ وَ تَحِيرِهِ فِي الْقِيَامَةِ فَلَا خَيْرَ فِيهِ قَالَ النَّبِيُّ ص اذْكُرُوا هَادِمِ اللَّذَاتِ قَبْلَ وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ الْمَوْتُ فَمَا ذَكَرَهُ عَبْدٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ فِي سَعَةِ إِلَّا ضَاقَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ لَا فِي شِدَّةٍ إِلَّا اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ وَ الْمَوْتُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ وَ آخِرُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الدُّنْيَا فَطُوبَى لِمَنْ أَكْرَمَ عِنْدَ النَّزُولِ بِأَوَّلِهَا وَ طُوبَى لِمَنْ أَحْسَنَ مُشَايَعَتَهُ فِي آخِرِهَا وَ الْمَوْتُ أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ مِنْ بَنِي آدَمَ وَ هُوَ يَدُهُ أَبْعَدُ فَمَا أَجْرُ الْإِنْسَانِ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَا أضعَفُهُ مِنْ خَلْقٍ وَ فِي الْمَوْتِ نَجَاةُ الْمُخْلِصِينَ وَ هَلَاكُ الْمُجْرِمِينَ وَ لِذَلِكَ اشْتَقَّ مِنَ اشْتِقَاقِ الْمَوْتِ وَ كَرِهَ مَنْ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَ مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» (مصباح الشریعة/ امام صادق(ع) ص 171) «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ»، آرزوها و شهواتها، هواهای نفسانی را اگر انسان بخواهد نابود کند با ذکر الموت می‌تواند نابود کند «وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ» آن روزنه‌هایی که سبب غفلت انسان از خدا می‌شود را از بین می‌برد «وَ يُقَوِّي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يُرِقُّ الطَّبْعَ» طبع انسان را رقیق می‌کند «وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى» اعلام هوا و هوس را می‌شکند «وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ» آتش حرص و طمع را در انسان خاموش می‌کند «وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا» دنیا را هم در نزد آدم تحقیر می‌کند «وَ هُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ ص فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ».

این روایت که «تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» (مستدرک الوسائل/محدث نوری/ ج 11 ص 183) امام صادق می‌فرماید: مراد از این فکر، این فکر است. فکر کردن یک ساعت بهتر است عبادت یک سال است مراد این است. «وَ ذَلِكَ عِنْدَ مَا يَحُلُّ أَطْنَابَ خِيَامِ الدُّنْيَا وَ يَشُدُّهَا فِي الْآخِرَةِ» انسان طناب‌های خیال دنیا را باز کند با ذکر الموت و در پایگاه آخرت ببندد «وَ لَا تَسْكُنُ بَزْوَالِ الرَّحْمَةِ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ بِهَذِهِ الصِّفَةِ وَ مَنْ لَا يَعْتَبِرُ بِالْمَوْتِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ وَ طُولِ مُقَامِهِ فِي الْقَبْرِ وَ تَحِيرِهِ فِي الْقِيَامَةِ فَلَا خَيْرَ فِيهِ» آدمی که موت را وسیله‌ی عبرت خودش قرار ندهد، آدمی که موت را سبب قَلت حیل‌های خودش قرار ندهد سبب کثرت عجز خودش قرار ندهد، این آدم آدمی است که در وجودش خیری نیست یعنی سعادت‌مند و خوشبخت نمی‌شود. در ادامه امام صادق(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «اذْكُرُوا هَادِمِ اللَّذَاتِ قَبْلَ وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ الْمَوْتُ فَمَا ذَكَرَهُ عَبْدٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ فِي سَعَةِ إِلَّا ضَاقَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا» کسی که در وسعت زندگی می‌کند اگر یاد مرگ بیفتد دنیا برایش تنگ می‌شود، اگر در شدت است دنیا برای او بسیط می‌شود «الْمَوْتُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ وَ آخِرُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الدُّنْيَا فَطُوبَى لِمَنْ أَكْرَمَ

عِنْدَ النَّزُولِ بِأَوَّلِهَا» ذکر موت همین است که آدم به یاد این باشد که وقتی از دنیا می‌رود مورد اکرام مستقبلین آن عالم قرار می‌دهد یا نه؟ چه می‌شود برای انسان؟ «و طُوبَى لِمَنْ أَحْسَنَ مَشَايِعَتَهُ فِي آخِرِهَا وَ الْمَوْتُ أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ مِنْ بَنِي آدَمَ» نزدیک‌ترین امور به انسان موت است «و هُوَ يَعْدُهُ أَبْعَدَ فَمَا أَجْرًا الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَا أَضْعَفُهُ مِنْ خُلُقٍ وَ فِي الْمَوْتِ نَجَاةُ الْمُخْلِصِينَ وَ هَلَاكُ الْمُجْرِمِينَ وَ لِذَلِكَ اشْتَقَّ مِنَ اشْتِقَاقِ الْمَوْتِ وَ كَرِهَ مَنْ كَرِهَ» چون موت نجات مخلصین است، مخلصین اشتیاق به آن دارند و چون هلاکت مذنبین است آنها کراهت دارند. حالا نکته‌ی اصلی که خیلی باید به این نکته باشیم.

فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ لِقَاءَهُ» همه‌ی حق در همین است، همه‌ی سختی‌ها و همه‌ی ظرافت‌ها در همین نکته است که موت لقاء خداست و کسی که لقای خدا را دوست داشته باشد از موت ناراحت نیست، البته بین اینکه انسان موت را يك امر ثقیل سنگین بداند و بین اشتیاق قابل جمع است، اما آیا خدا هم از لقاء انسان خوشحال می‌شود یا نه؟

چه چیز در دنیا لقاء خدا نیست، اصلاً لقاء الله در دنیا محقق نمی‌شود، گر چه به يك معنای عرفانی همه‌مان در محضر خدا هستیم، عالم محضر خداست، چیزی نیست که از خدا دور باشد، (أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) (16 ق) اما لقای واقعی تا موت نرسد نمی‌چشد، موت منزلی برای لقاء الهی است. آن وقت آیا انسان اگر به این مرحله و به این منزل رسید، خدا هم لقاء او را دوست دارد؟ در این روایت «و مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ لِقَاءَهُ» کسی که از موت بدش بیاید، این بدش بیاید یعنی بگوید کاش که برای همیشه در این دنیا می‌ماندیم، گاهی اوقات انسان غفلتاً خیری از او صادر می‌شود، کاشکی در این دنیا همیشه می‌ماندیم، به جای 50 سال 70 سال می‌ماندیم و به جای 70 سال، 100 سال می‌ماندیم. يك وقت این مقدمه می‌شود بر اینکه انسان عبادت بیشتری کند، دو رکعت نماز خالص‌تر بخواند، خدمت بیشتری به دین کند، آن يك امر دیگری است.

اما اگر انسان برای دنیا بخواهد بماند. خاطره ای از مرحوم والد(ره): تمایلی به ماندن در دنیا ندارم مگر از دو جهت، اگر خدا به من عمر و مهلت دهد خوشحال می‌شوم؛ 1. تکمیل شرح تحریر الوسیله امام خمینی(ره) 2. ایفای وظیفه در معیشت طلاب و فضلا. من یادم می‌آید یکی از روزها مرحوم والد ما رضوان الله علیه در درس مسجد اعظم شاید شش هفت سال قبل از فوتشان فرمودند که من هیچ میلی و هیچ لذت و تمایلی بر اینکه يك دقیقه در این دنیا بمانم ندارم، اما از دو جهت اگر خدا به من يك عمر و مهلتی بدهد خوشحال هستم؛ یکی این است که من دارم شرح تحریر الوسیله امام را می‌نویسم، می‌خواهم این يك دوره فقه کامل شود، اگر عمری خدا داد برای این از خدا شاکرم و از این جهت برایم خیلی مطلوب است که من این دوره را بتوانم کامل کنم، که متأسفانه این دوره کامل نشد ولو سه چهارم آن در 28 جلد چاپ شده و یکی از اساتید حوزه که از رفقای ماست به من گفتند که من والد شما را خواب دیدم به ایشان عرض کردند اگر برگردید به دنیا چکار می‌کنید؟

ایشان فرمود این شرح تحریر الوسیله را تکمیل می‌کنم، معلوم می‌شود که این کار برایشان در آن عالم خیلی آثار داشته، علی‌ای حال فرمودند من هیچ حبی به ماندن در دنیا ندارم الا اینکه برای من بسیار افتخار است که من در معیشت شما طلاب و فضلا يك سهم کوچکی دارم، این خیلی برای من افتخار است.

حب لقای الهی مساوی با حب خدوند بر لقا و کراهت لقای الهی مساوی با کراهت الهی بر لقا واقعاً کسی که حب به لقای الهی داشته باشد هیچ وقت دنبال این نیست که در این دنیا بماند و از لذات و آثار دنیوی بخواهد استفاده کند، دائماً در این فکر کنیم که واقعاً لحظه‌ی مُردن خداوند از لقای انسان خوشحال می‌شود یا نه؟ از لقای انسان بُغض پیدا می‌کند یا نه؟ همه‌ی حرف‌ها در این يك جمله نهفته است. نکته‌ی اصلی «یاد مردن» در همین نکته است، خود یاد مردن که حرص را کم می‌کند، همه اینها درست. اما آنچه که از همه مهم‌تر است، شما مثل اینکه به ملاقات يك بزرگی بروید چه دغدغه و فکری دارید؟ تمام فکرتان این است که وقتی به آنجا می‌روید شما را درست احترام می‌کند یا نه؟ جواب سلام شما را می‌دهد یا نه؟ به شما اعتنا می‌کند یا نه؟ حالا خدای بزرگ - آن قدرت لا یزال، آن خالق - انسان می‌خواهد با او و عظمت او مواجه شود، چه می‌شود؟ خیلی مشکل است، به این زودی هم انسان نمی‌تواند برای خودش حل کند، کسی نمی‌تواند به این زودی بگوید که برای من روشن است که خدا از لقای من خوشحال است، مگر اینکه خیلی کار کرده باشد و خودش را برای آن عالم مهیا کرده باشد. اما ما بزرگان را

دیدیم و افرادی را دیدیم که واقعاً عمرشان را در دین گذراندند و در اواخر واقعاً مضطرب بودند که چه می‌شود؟ این یاد مردنی که ما طلبه‌ها بیشتر باید به آن توجه داشته باشیم این جهت قضیه است، ان شاء الله بتوانیم واقعاً این را در وجود و نفس‌مان، در بیداری و جواب‌مان، در همه لحظات خودمان روز به روز بیشتر کنیم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.